

کارگر سوسیالیست

۱۱۵

نشریه اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران ۲۰ شهریور ۱۳۸۱

سال سیزدهم، دوره دوم

آمریکا آماده حمله به عراق

چه باید کرد؟

باز هم در باره مسئله اتحاد!

م. رازی

Razi@kargar.org

در حال حاضر بیش از ۱۰۰ هزار نفر از نیروهای نظامی آمریکا و انگلستان به منطقه گسیل داده شده و عراق را محاصره کرده اند. دولت آمریکا یکبار دیگر به کذب صدام را متهم به داشتن بمبهای اتمی و نهایتاً ارتباط با «تروریستها» نموده تا به این بهانه به عراق حمله کند. منتهی این بار هدف از حمله سرنگونی صدام و جایگزینی او با مهره تازه نفسی است که بتواند در این مقطع، سرسپرده بی چون و چرای دولت آمریکا در منطقه بوده و راه گشایی برای پیاده کردن اهداف سرمایه داران جهانی آن گردد.

در این مقطع، حتی عربستان سعودی را نیز نمیتوان از جمله سرسپردگان وفادار دانست. در چنین شرایطی و در حال حاضر، عراق بهترین و آسانترین هدف در تیررس است!

برای پیاده کردن این منظور نه تنها کاخ سفید و پنتاگون آماده به خاک و خون کشیدن مردم درمانده و بی گناه عراق اند، بلکه مجلس سنای آمریکا هم بدون در نظر گرفتن اینکه این جنگ نابرابر منجر به کشته شدن صدها هزار انسانی خواهد شد که سالها است بر اثر تحریم های گوناگون آن مجلس، روزانه با گرسنگی و بیماری و مرگ دست و پنجه نرم کرده اند؛ انسانهایی که دیگر چیزی ندارند که ببازند، مهر تأیید بر لزوم این حمله میگذارد. بقیه در صفحه ۵

در تاریخ معاصر ایران، همواره یکی از راه حل‌های ارائه داده شده توسط اپوزیسیون در مقابل رژیم های استبدادی «اتحاد» بوده است. در دوره بحرانی هر رژیم استبدادی نخستین، «منطقی» ترین و فوری ترین استدلالهایی که در ذهن همه نقش می بندد، «اتحاد» کلیه نیروهای اپوزیسیون در راستای براندازی و یا کنار گذاری حکام مستبد است. استدلال می شود که در وهله نخست می باید استبداد کنار رود و سپس نیروهای مترقی رفrendاومی در جهت تعیین حکومت بعدی ترتیب داده و در وضعیت آرام در مورد سرنوشت خود گام بر می دارند.

در این امر تردیدی نیست که چنین استدلالی به ظاهر واقعی و مسلماً مورد پذیرش همه افراد جامعه می تواند قرار گیرد. به زعم برخی، آنانکه به این مسئله کلیدی پاسخ منفی می دهند، در انتظار عمومی منزوی و بی اعتبار می گردند. از اینرو در ماههای پیش بسیاری از نیروهای اپوزیسیون مسئله اتحاد نیروهای ضد رژیم استبدادی کنونی را در دستور کار خود قرار داده اند. بدیهی است که چنانچه منظور از «اتحاد»، ایجاد یک «اتحاد عمل» ضد رژیمی در مورد مسایل ویژه (مانند آزادی زندانیان سیاسی، رعایت حقوق بشر و غیره) باشد، این پیشنهادات قابل تأمل بوده، و در گذشته نیز بسیاری از چنین اتحادهایی متشکل از گرایش های مختلف با حفظ اصول خود، شکل گرفته است. اما منظور نیروهایی اپوزیسیون چنین نیست. آنها خواهان ایجاد یک «جبهه ائتلافی» درازمدت در راستای برکناری رژیم و تدارک حکومت آتی هستند. «حکومتی» که همه از روشن کردن ماهیت آن طفره می روند.

بقیه در صفحه ۲

اقتصاد جهانی در ماهی که گذشت ۴ ص

اعتصابات سراسری در اوروگوئه ۴ ص

تظاهرات چندین هزار نفری کارگران

بنادر غربی آمریکا ۵ ص

کارنامه «سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

۶ ص

چه باید کرد؟

باز هم در باره مسئله اتحاد!

بقیه از صفحه ۱

در طیف اپوزیسیون راست، یکی از پرچمداران «اتحاد» در ماههای اخیر رضا پهلوی بوده است. ایشان که ظاهراً از عقاید سابق «پدرتاجدار» شان برش کرده و تاج شاهنشاهی را رها کرده، همراه با سلطنت طلبان و «مشروطه خواه» (تازه سوسیال دمکرات شده)، مانند داریوش همایون ندای «اتحاد» را سر داده است. طیف اپوزیسیون میانه (اکثریتی ها) نیز مدتی است «اتحاد» با بخشی از اصلاح طلبان درون هیئت حاکم را طرح و اجرا کرده اند. اپوزیسیون چپ نیز همواره خواهان ایجاد یک اتحاد «پایدار» در درون طیف چپ اپوزیسیون است.

گرچه طرح شعار «اتحاد» در وضعیت کنونی از بازار گرمی برخوردار است اما پیش از طرح آن، بسیاری از مسایل پایه ای می بایستی مورد بازنگری و بررسی قرار گیرند.

اول، در مورد اپوزیسیون راست، باید ذکر کرد که در وهله نخست می باید کارنامه، درسهای و تجارب نیروهایی که در حکومت بوده ارائه داده شوند. مردم ایران پیش از اینکه زیر پرچم این یا آن نیرو گرد آیند باید بدانند که:

اولاً نیروهای اپوزیسیونی که سابقاً در حکومت بوده چه ارزیابی ای از گذشته خود دارند. سلطنت طلبان که امروزه لباسی نوین بر تن کرده اند باید علناً اعلام کنند که بر سر پولهایی که از مردم ایران به تاراج برده اند چه آمده است، حساب و کتابهای آنها چه شده و چه زمانی آنها می خواهند این اموال غارت شده را به مردم فقیر ایران بازگردانند. چگونه می توان بدون باز کردن این حساب و کتابها با این عده به بحث در مورد «اتحاد» نشست؟ از کجا معلوم است که همین روش را آنها در آتیه تکرار نکنند؟

دوماً، این طیف باید صراحتاً اعلام کنند که چگونه حکومتی برای مردم ایران در نظر دارد. «سوسیال دمکرات» خواندن خود مسئله را روشن نمی کند. چنانچه آنها خواب و خیال بازگشت به یک حکومت سرمایه داری استثمارگر را در سر می پروراندند بهتر است همانا با همتاها و دوستان سابق خود مانند «سیا» و «موساد» به «اتحاد» بنشینند و از عوامفریبی مردم ایران دست بردارند. بازگشت به دمکراسی به ایران تنها می تواند با آزادسازی اقتصادی از یوغ سرمایه داری امپریالیستی و آمریکا عملی گردد. «دمکراسی» ای مانند آنچه در زمان رژیم شاهنشاهی با کمک دولت آمریکا برقرار شده بود تنها می تواند به غنی کردن سرمایه داران و فقیر کردن کارگران و زحمتکشان منجر گردد.

سوماً، مردم ایران مسئله «اتحاد» با حزب الله علیه استبداد پهلوی را فراموش نکرده اند. اتحاد با هر کس و ناکسی الزاماً به پیروزی نخواهد

رسید. اتحاد نیروهای مترقی با حزب الله علیه رژیم شاه نشان داد که چنین روش از فعالیت از بنیاد اشتباه بوده است. اتحاد درازمدت تنها می تواند مابین نیروهای طرح گردد که در مورد حکومت آتی از نظریات مشترکی برخوردار باشند.

دوم، نیروهای اپوزیسیون میانه که در شرف الحاق به بخشی از هیئت حاکم هستند بایستی کارنامه همکاری با رژیم کنونی را به مردم ایران ارائه دهند. کسانی که به اشکال مختلف با حکام ارتجاعی همکاری کرده اند، اعتباری در میان مردم نداشته و قابل اعتماد نیستند. جستجو «متحدان» در میان نیروهای ارتجاعی و بورژوا و هیئت حاکم، تدارک وارد آوردن یک ضربه مهلک دیگر بر پیکر جنبش کارگری و مردم تحت ستم جامعه ماست. نیروهای طرفدار اکثریت (و همکاران آنها) چنانچه از صداقت برخوردار باشند باید تا کنون درک کرده باشند که این روش از کار، راه حلی برای مردم ایران نیست.

سوم، نیروهای اپوزیسیون «چپ»، بار دیگر مسئله «اتحاد» را طرح کرده و تدارکاتی در این راستا آغاز کرده است. انتشار «اطلاعی» های مشترک با نام چند سازمان و حزب در انتهای آن، و تشکیل «میز گرد» ها و «سمینارها» ی مشترک، نمایانگر روند تدارک «همسویی» و نهایتاً ائتلاف های آتی میان آنها می تواند قلمداد شود. این امر به خودی خود نمی تواند ایرادی داشته باشد و می تواند غریزه تمام نیروهای افراد طیف «چپ» را بازتاب کند. بدیهی است که «اتحاد» ها و همسویی های نیروهای چپ سوسیالیستی کارگری، خود از نیاز جنبش کارگری بر خواسته و می تواند تأثیرات مطلوبی در درون طبقه کارگر بگذارد. اما، پیش از تدارک برای چنین روندی بایستی چند نکته اساسی مورد توجه و اجرا قرار گیرد.

اول، تجربه حد اقل دو دهه نیروهای «چپ» نشان داده است که «اتحاد» ها و «وحدت» هایی که به صورت مستقیم و ارگانیک در پیوند با جنبش کارگری (بطور اعم) و پیشروی کارگری (بطور اخص) صورت نگرفته باشد، از ابتدا محکوم به شکست است. بدون ارزیابی موقعیت کنونی طبقه کارگر و نیازهای مشخص آن، هر گونه «همسویی» تشکیلاتی در نهایت به نقض آن، یعنی تفرقه بیشتر و ایجاد مسایل نوین دیگر منجر می گردد. «وحدت» نمی تواند بصورت تصنعی و «از بالا» توسط چند گروه و حزب صورت گرفته و سپس به جنبش کارگری و سایرین تحمیل گردد (روشی که تا کنون سازمانهای سنتی اتخاذ کرده اند). این قبیل کارها در بهترین حالت تقلید کردن گروههای سنتی موجود؛ و در بدترین حالت (پس از دوره ای) دلسرد کردن و به رخوت کشاندن فعالان همان سازمانها و احزاب است.

اگر قرار باشد مجدداً یک گروه «دیگر» به شکل «کاریکاتور» گروههای سنتی بوجود آید، آیا بهتر نیست که اعضای گروههای موجود به همان گروههای سنتی پیوندند! اگر اختلافات شخصی و تشکیلاتی به کنار گذاشته شود، واقعاً اختلافات «منشییون» و «مستفیون» از سازمان و

تبدیل شده است. زیرا امروز در آستانه تحولات نوین کارگری در ایران، پیشروی کارگری فاقد یک حزب سیاسی است. حزبی که بتواند به صورت متشکل و روزمره در درون کل طبقه فعالیت داشته و زمینه ی لازم را برای آماده کردن کل طبقه برای به دست گرفتن سرنوشته خود به دست خود آماده سازد. حزبی که قادر باشد به مسایل مشخص روز کارگران پاسخ واقعی دهد. یعنی حزبی متشکل از برجسته ترین، فعال ترین رهبران عملی طبقه کارگر. چنین حزبی امروز وجود ندارد! چنین حزبی باید تشکیل گردد! اما بدون بحث و تبادل نظر جمعی و آزمایش نظریات تکامل یافته شده در درون طبقه کارگر، ساختن یک حزب و گروه سیاسی به نام طبقه کارگر و با نام کمونیسم، یک عمل غیر اصولی و نامرتب به جنبش کارگری است.

نیروهای «چپ» هنوز بحث ها و تبادل نظریات اولیه را در مورد مسایل دیگر تئوریک جنبش کارگری انجام نداده اند. بحثهایی در مورد مفهوم سوسیالیسم، مفهوم انقلاب کارگری، مفهوم امپریالیسم و مفهوم برنامه انقلابی از دیگر مواردی است که منطبق با نیازهای پیشروی کارگری است بایستی پیش از تشکیل و اعلام یک حزب کارگری بر سر آنها بحث و توافق های عمومی حاصل آید. محققاً کسانی که این بحثها و تبادل نظریات اولیه را با یکدیگر نکرده باشند و اعتباری در درون طبقه کارگر نداشته باشند، و به تشکیل حزب مبادرت کرده باشند، در نخستین تحولات اجتماعی بر سر مسایل تاکتیکی و جزئی، کارشان به انشعاب و تفرقه خواهد کشید. البته شایان ذکر است که توافقات برنامه ای و نظری صرف، تضمین کننده ایجاد یک حزب کارگری نیست بلکه این توافقات نظری باید در بستر دخالتگری در درون طبقه کارگر قرار داشته باشد.

تحت چنین شرایطی است که باید با بردباری و بدون فرقه گرایی روند کار مشترک در درون پیشروی کارگری و تکامل و تبادل نظریات را با افراد جدی سازمان داد. سازمان و احزاب غیر سنتی بایستی به تدریج خود را برای الحاق به پیشروی کارگری از طریق انحلال گروههای «خود ساخته» و نامرتب به جنبش کارگری، آماده کنند. منافع هیچ گروه و سازمانی کمونیستی فراتر از نیازهای مشخص موجود پیشروی کارگری نیست. کارگران پیشرو در دوره آتی در مقام سازماندهی کل طبقه کارگر قرار خواهند گرفت. به وجود آوردن تسهیلات نظری، مادی و معنوی پر دوش گرایش ها و گروههایی است که خود را مدافع کارگران معرفی می کنند. ساختن گروههای «نوین» بی ارتباط به مسایل پیشروی کارگری نه تنها کمکی به این امر نمی کند بلکه روند سازمانیابی پیشروی کارگری را کند و نهایتاً مسدود می کند.

بدیهی است که نیروها و افراد انقلابی و مرتبط به جنبش کارگری، می توانند برای پیشبرد فعالیتهای خود به تشکیل اتحاد عملی در راستای حمایت از جنبش کارگری و همچنین زمینه ریزی برای تبادل نظر در

حزبهای سابق خود، در چه بوده است؟ آیا اختلاف برنامه ای کیفی وجود داشته است؟ آیا اختلافات تشکیلاتی عمیق در روش و جهت گیری موجود بوده است؟ بدیهی است که پاسخ به این سوالات منفی است. زیرا این جریانات نیز کماکان همان بحث های پیش را به رنگ و لعاب «نوین» (و گاهی حتی راست تر از گذشته) طرح کرده و کم و بیش در صدد پایه ریزی همان نوع از تشکیلات هستند (با چهره های جدید). برآستی چه علتی برای تکرار این کارها وجود دارد؟ مگر جنبش کارگری در ایران با کمبود «سازمان» و «حزب» خارج از کشوری مواجه است؟ مگر نمایندگان کارگران پیشروی ایران از اعضای سابق سازمانهای سنتی چنین درخواستی کرده اند؟ چنانچه «کادرها» و «اعضای سابق سازمانهای سنتی تمایل به خدمت کردن به طبقه کارگر را دارند، آیا بهتر نیست که همراه با آنها به چنین اقداماتی دست زنند؟ سازمانها و احزاب «قیم مآب» به اندازه کافی وجود دارند. ایجاد یک یا چند حزب دیگر راه حل نیست!

دوم، یکی از مسایلی که جنبش کارگری و نیروهای «چپ» بدان نیاز دارد، برخورد ریشه ای به تمام مسایل نظری و تئوریک گذشته است. در محور این مسایل، بحث و تبادل نظر در مورد همان مسئله «حزب سازی» است! آیا واقعاً یک نیروی کمونیستی می تواند بدون بررسی ریشه ای مسایل نظری جنبش کارگری در سطح بین المللی و حداقل تکامل مسایل اساسی آن میان پیشروی کارگری و «چپ» انقلابی، اقدام به تشکیل «حزب کمونیست» و «حزب کارگری» کند؟ احزابی که بدون کوچکترین آشنایی ی ابتدایی با مسایل مشخص جنبش کارگری در دو دهه پیش (و تجارب نظری دو قرن جنبش کارگری)، به نیابت از کارگران اقدام به تشکیل حزب کارگری کرده، مسلماً در تحولات و تندبادهای آتی سیاسی به کجراه خواهند رفت. تدارک بحث و تبادل نظر، توافق برنامه ای و تکامل نظریات تئوریک، چیزی نیست که تنها با انتشار نشریات و کتب خاتمه یافته اعلام شود و سپس بر محور آن «حزب» و یا «وحدت» اعلام گردد. این موارد بایستی بصورت جمعی و در سطح جنبش کارگری همراه با مداخلات در درون پیشروی کارگری صورت پذیرد. در غیر اینصورت تنها یک برخورد آکامیکی و «ناز بالا» و بی ارتباط به جنبش کارگری خواهد بود.

نقش «روشنفکران» انقلابی این نیست که در اطاق های در بسته به «کشف» تئوری های جنبش کارگری پرداخته و آن را سپس به سایرین ارائه دهند. نقش آنها پاسخگویی به مسایل ویژه کارگران است. مسایل ویژه ای که کارگران پیشرو را در مبارزه روزمره شان گام به گام به سوی ایجاد یک حکومت کارگری به دست خودشان، رهنمود دهد. این کار شدنی نیست مگر فعالیت مستمر و مستقیم در درون قشر پیشروی کارگری.

سوم، استراتژی ساختن حزب کارگری که چند دهه مسئله چپ انقلابی بوده، امروز به یکی از مسایل اساسی پیشروی کارگری و طیف «چپ»

اعتصابات سراسری در اوروگوئه

روز پنجشنبه گذشته، کارگران اوروگوئه در اعتراض به شدت یافتن بحران اقتصادی در آن کشور دست به اعتصاب عمومی زدند.

بنا به گفته شاهدان عینی، تظاهرکنندگان ضمن پرتاب سنگ، به فروشگاههای مواد غذایی، نانوائی ها، قصابی ها و پیتزافروشی ها حمله کردند.

دلیل این اعتراضات و ناآرامی ها این بود که دو روز پیش از آن، دولت به بانکها دستور تعطیل داد تا مردم نتوانند پولهای خود را بیرون بکشند. در این تظاهرات کارگران خواهان افزایش دستمزدها و وجود نقدینه بانکی برای رشد اقتصاد کشور شدند. تنها اصنافی که در این تظاهرات شرکت نکردند، کارکنان بهداشتی، آموزش و پرورش و برخی بانکها بودند.

خوان کاستللو، رهبر یکی از اتحادیه ها و عضو بزرگترین بخش از جنبش کارگری اوروگوئه در مورد این اعتصابات گفت: «این اعتصاب با تأیید ۴۲ اتحادیه صورت گرفت.»

قرار بود که بانکها به دستور دولت به مدت یک هفته تعطیل باشند. این اقدام در پی ۴۰ درصد کاهش نقدینه در بانکها و تحلیل بودجه دولت صورت گرفت. دولت دلیل این کاهش را خارج کردن سرمایه از بانکهای اوروگوئه اعلام کرد. بطوریکه خزانه بانک مرکزی آن کشور از ۳ میلیارد دلار به ۶۲۲ میلیون دلار پایین آمد. اما به علت این تظاهرات، اتوماتهای بانکها را بکارانداختند تا مردم بتوانند، حقوق های خود را بگیرند.

بگفته سخنگوی صندوق بین المللی پول، قرار است به اوروگوئه کمک مالی شود. رسانه های داخلی این کمک را ۱/۵ میلیارد دلار اعلام کرده اند. این صندوق در اوایل سال جاری مسیحی، ۳ میلیارد دلار به این کشور کمک کرد. با وجود این وضع کشور به مرحله حاد و خطرناکی رسیده و بهمین دلیل، آمریکا بر روی صندوق فشار گذاشته است تا بار دیگر به این کشور کمک مالی کند.

موقعیت اقتصادی اوروگوئه ارتباط مستقیمی با روابط اقتصادی با آرژانتین دارد. مثل درآمد صادرات کشاورزی به آرژانتین، درآمدی که از آمدن توریستهای آرژانتینی کسب میکند و درآمدش از طریق دادن خدمات مالی به آن کشور.

ظاهراً یکی از عوامل کاهش بودجه بانکی در آن مقطع، خارج کردن سرمایه های ثروتمندان آرژانتینی بوده که در گذشته، بانکهای اوروگوئه را محل امنی برای پولهای خود میدیدند.

آنچه که در اوروگوئه پیش آمد، تجدید خاطره ای بود از تجربه ای که دسامبر سال گذشته در خود آرژانتین داشتیم.

سارا قاضی

۵ اوت ۲۰۰۲

مورد مسایل انقلاب کارگری آتی ایران، مبادرت کنند. این شکل از اتحاد عملها در خارج از کشور در حال شکل گیری است.

شهریور هزار سیصد هشتاد و یک

اقتصاد جهانی در ماهی که گذشت

در آخرین روزهای ماه ژوئیه رسانه های خبری آمریکا از قول «وال استیریت» گزارش دادند که رکود اقتصاد دوبله شده است.

در واسط ماه ژوئیه بود که بازار بورس جهانی به دنبال آشکار شدن کلاهبرداری های شرکت های بزرگی همچون «ورلد کام» سقوط بی سابقه ای کرد. برای اولین بار در تاریخ بازار بورس و سهام جهانی آشکار گردید که لاف ۳ میلیارد دلار مخارجی که میبایستی از میزان سود کل کاسته میشد، در حسابرسی محاسبه نشده و میزان سود اعلام شده به سهامداران واقعیت نداشته است. اینگونه خبرها ظرف پانزده روز، بازار بورس و سهام را به زانو درآورده و اقتصاد جهانی، بخصوص اقتصاد آمریکا را به رکود کشید.

سرمایه گذاری در آمریکا ۳۷ درصد (یا ۶ تریلیون دلار) و در سطح جهانی ۳۵ درصد (یا بیش از ۱۱ تریلیون دلار) افت کرد. این البته ابتدای راه است؛ احتمالاً چندین شرکت چندملیتی دیگری هم هستند که وضعیتشان به تدریج مشخص خواهد گردید.

این شرکتها برای حفظ بازار بورس و سهامشان از ابتکاراتی در حسابرسی خود استفاده کردند که نهایتاً کارشان به کلاهبرداری کشاند. با اینهمه، هفته اول پس از کشف این مسائل بازار سهام باز هم نسبت به ارزش واقعی آن بالا بود، تا اینکه بالاخره در روزهای آخر ماه کاملاً سقوط کرد. اگر این رکود دوبله، اقتصاد آمریکا را از پای درآورد، بلاشک تأثیرش بر روی اقتصاد جهانی قطعی خواهد بود.

در طول نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ آمریکا ۴۰ درصد گردش اقتصاد جهانی را بدست گرفت. طی این دوران رشد درآمد سالانه کشورهای اتحاد اروپا تنها ۲ درصد و رشد درآمد سالانه ژاپن ۱/۵ درصد بود. لذا در حال حاضر این کشورها هم در شرایطی نیستند که بتوانند سرعت پشتوانه اقتصادی برای آمریکا شوند.

جالب اینجا است که بر اثر این اتفاقات، طیف سرمایه داری از چپ به راستش و به انضمام جورج بوش، اعلام کردند که این جریانات آبروی نظام سرمایه داری را برده است.

فراموش نکردیم که همین چند سال پیش بود که کلinton قول یک جامعه با پیشرفته ترین تکنولوژی را به مردم آمریکا داد که قرار بود بدون توقف رشد و همواره شکوفایی خود حفظ نماید.

سارا قاضی

۲ ماه اوت ۲۰۰۲

آمریکا آماده حمله به عراق

بقیه از صفحه ۱

هنوز یک سال از مرگ صدها هزار افغانی بی گناه که هنگام بازی موش و گربه جورج بوش با بن لادن از بین رفتند، نگذشته است. هنوز دولت آمریکا اجازه نداده است تا رقم دقیقی از تعداد کشته شدگان افغانی فاش شود، با این وجود نوبت به عده دیگری از انسانهای بی گناه و بی پناه رسیده!

در این میان، همانطور که بالاخره معلوم نشد چه بسر بن لادن آمد و موضوع بطور کلی منتفی گردید، همینطور هم در نهایت صدام فراری شده و فراموش میگردد. اما هزاران هزار انسان بدون هیچ دلیل منطقی و منصفانه ای از بین میروند.

نمایندگان حزب دموکرات و حزب جمهوریخواه مجلس سنا، این خدمتگزاران شرکتهای چند ملیتی نفت، باری دیگر در برابر سرمایه داران بزرگ جهانی مطیعانه فرمان برده و ردیلاته بر روی اینگونه اقدامات جنگی صعه گذاشته و برای یکبار دیگر دست خود را به خون انسانهای بی گناه آلوده میکنند.

حمله به عراق تهدید دیگری است به حیات و حقوق انسانی کل مردمان آن منطقه. لذا این وظیفه همه انسانهای راستین، مبارز و آزادیخواه است که در این مرحله آرام ننشسته و در هر جا که هستند با برگزاری تظاهرات و راهپیمایی ها و پیکتها این حرکت را محکوم کنند و جلوی حادثه را قبل از وقوع بگیرند.

مردم رنج کشیده و گرسنه عراق را تنها مردم رنج دیده و گرسنه جهان میتوانند از مرگ نجات دهند!

یکبار دیگر، انسانیت به وحدت مردم کارگر و زحمت کش کل منطقه نیاز دارد که با یک برنامه متحد دست امپریالیزم را از منطقه قطع کند. آنچه که به سر افغانستان آمد، دارد به سرعراق میاید و به سر هر کشور دیگری در منطقه هم میتواند بیاید.

زنده باد اتحاد طبقه کارگر منطقه

زنده باد اتحاد طبقه کارگر جهانی

مرگ بر امپریالیزم

مرگ بر گلوبالیزاسیون

سارا قاضی

۲۴ اوت ۲۰۰۲

تظاهرات چندین هزار نفری کارگران بنادر غربی آمریکا علیه مداخله دولت بوش در کنترلات بین اتحادیه و نمایندگان کارفرماها

چندین هزار کارگر بندر و خانواده هایشان در روز دوشنبه ۱۲ اوت، بر علیه دخالت دولت بوش در مورد قرارداد بین اتحادیه کارگران بندر و شرکتهای کشتیرانی در سواحل غربی آمریکا راهپیمایی کردند.

جک هیمن که از طرف اتحادیه، مسئول تنظیم این راهپیمایی بود، گفت: «امیدوارم که به این ترتیب، توانسته باشیم به دولت بوش بفهمانیم که پایش را در کفش ما نکند». او برای این راهپیمایی توانست پیش از ۷۰۰ نفر را فقط برای تظاهرات جلوی «ساختمان فدرال» در شهر «وولکند»، به نفع «اتحادیه بین المللی لانگ شور و ورهاس»، گرد آورد.

این اتحادیه که ۱۰۵۰۰ عضو دارد، قرار است امروز با «موسسه پاسیفیک ماریتایم» که نماینده شرکتهای کشتیرانی در ۲۹ بندر سواحل غربی آمریکا است، به توافقاتی برسد.

ماهها است که دو طرف قرارداد، بر سر مسائلی از قبیل میزان دستمزدها، بیمه بهداشت و درمان، پتانسیل تکنولوژی جدید که قادر است جای کارگران را بگیرد و نیز گروه بندی مشاغل بر طبق مقررات اتحادیه، بحث نموده و به نتیجه ای نرسیده اند. در این مدت دولت بوش آرام ننشسته و مرتب سربازان گارد ملی را به سراغ این کارگران فرستاده است.

در نتیجه سخنگوی اتحادیه «استیو استالون» در این تظاهرات اعلام کرد: «در حال حاضر ما سعی داریم تا اجازه دخالت به دولت بوش ندهیم، تا شاید بتوانیم کاری پیش ببریم.» تا زمانیکه آنها با فرستادن گارد ملی سعی در تهدید ما میکنند، توافقی صورت نخواهد گرفت.» سخنگوی وزارت کار، اما وجود هرگونه تهدیدی را رد کرد.

در این تظاهرات، مدیر کل امور اتحادیه «ریچارد مید» گفت که دولت بوش در این امر حق هیچگونه دخالتی را ندارد و «ما برای گرفتن حق جمعی خود در بستن قرارداد با شرکتهای خیلی زحمت کشیده ایم و هرگز اجازه نخواهیم داد تا این حق را از ما بگیرند و رئیس جمهور با این کار خود دارد پا روی حق ما در بستن قراردادهای کلکتیو میگذارد.»

قرارداد مربوطه اول ماه ژوئیه گذشته بسر آمد، ولی از روی خوش نیتی، توافق شد که تا رسیدن به توافقات مشترک ادامه یابد.

روز ۶ اوت، دولت بوش تصمیم گرفت که سربازان گارد ملی را به محل روانه کند تا چنانچه این نشستها به اعتصاب کشید، بتواند بنادر را باز نگهدارد. نماینده «موسسه پاسیفیک ماریتایم» نیز تأیید کرد که از جانب دولت با آنها تماس گرفته شده و از آنها خواسته شده که از هیچ

تشکلات مستقل خود به خود سازماندهی و مسلح کردن خود از تهاجم نظامی عراق جلوگیری کرده و با همان ابزار رژیم خمینی را سرنگون کنند.

در مقابل موضع فوق، اقلیتی از هیأت اجرائیه (سازمان دهنده گانی که در دوره قبلی در سطح رهبری ادغام شده بودند)، تفاوتی میان دفاع سیاسی و دفاع نظامی از رژیم قائل بودند. آنها رژیم را سرمایه داری و ضد انقلابی ارزیابی می کردند، اما از آنجائی که توده ها توسط رژیم بسیج می شدند می بایستی از رژیم در مقابل تجاوز عراق دفاع نظامی کرد (و نه سیاسی). بدیهی بود که با چنین خطی اعضای حزب قادر بودند به راحتی به فعالیت ها و مداخلات خود در سطح کارخانه ها و محله ها ادامه بدهند، در صورتی که موضع اکثریت هیأت اجرائیه منجر به مداخله دشوارتر و حتی دستگیری می شد. مواضع راست روانه اقلیت هیأت اجرائیه زیر فشارهای روزمره رژیم تشدید گردید و از آنجائی که این عده به عنوان سازماندهنده گان اصلی حزب در ارتباط با اکثریت اعضا بودند، ضروری بود که بحث های درونی حزب در جهت توضیح مواضع و بحث و بررسی آغاز گردد. پس از چند ماه بحث های درونی و مجامع متعدد اکثریت اعضای حزب با مواضع رهبری حزب توافق کردند و اقلیت هیأت اجرائیه به همراه چند نفر انشعاب را سازمان دادند و پس از مدتی حزب را ترک کردند.

در این دوره، در حزب کارگران انقلابی نیز اختلافاتی ظاهر شد به ویژه حول مساله دفاع از 'انقلاب فرهنگی' و بسته شدن دانشگاه ها، عده ای از اعضای آن حزب به مخالفت با روش رژیم در تهاجم به دانشگاه ها از مواضع آن حزب انتقاد کردند و نهایتاً از آن اخراج شدند. جناحی نیز که اختلافاتی با رهبری آن حزب داشت پس از مدتی از آن انشعاب کرد و با اخراج شدگان متحد گشت. پیشنهاد این عده به کلیه تروتسکیستهای ایران این بود که کنگره مشترکی تشکیل داده در مورد اختلافات موجود بحث کنند و در صورت توافق به یک وحدت اصولی نایل آیند.

حزب از موضع این عده علیه مشی راست روانه رهبری 'حزب کارگران انقلابی' استقبال کرد و تمایل خود را مبنی بر آغاز یک سری بحثهای درونی و تشکیل اتحاد عمل حول مسایل خاص مبارزاتی اعلام کرد. اما پس از یک سری بحثهای اولیه با آنها، به این نتیجه رسیدند که آن عده هنوز از مواضع راست روانه 'حزب کارگران انقلابی' نبریده و کماکان دچار همان انحرافات بودند و ادامه بحث درونی با آنها بی فایده بود. در مقابل با اقلیت هیأت اجرائیه که در شرف سازمان دادن انشعاب از حزب بود، نکات مشترک سیاسی ای با آنها پیدا کرد و در پروسه بحث های پیش کنگره حزب، رسماً انشعاب کرد و با آن عده کنگره ای فرا خواند و مشترکاً 'حزب وحدت کارگران' را تشکیل داده و نشریه ای به نام 'همت' انتشار دادند.

ادامه دارد

کاری کوتاهی نکنند تا در طول این کشمکش ها هیچ صدمه ای به روند کار نخورد.

اتحادیه سراسری آمریکا نیز در بیانیه ای دولت بوش را محکوم نمود و گفت که آوردن گارد ملی به محل برای تحمیل هرگونه قراردادی تجاوز به حقوق مدنی در جنبش کارگری است.

گفته میشود که در کنار استفاده از ارتش، بوش قصد دارد که موقعیت اقتصادی کشور را اضطراری اعلام نماید تا بر اساس آن هرگونه اعتصابی را تا ۸۰ روز بعد، غیر قانونی برشمارد. علاوه بر این، بوش قصد دارد تا با استفاده از قانون فدرال آمریکا کارگران بندر را از حق قرارداد کلکتیوشان محروم کرده و آنها را به زیر قوانین کارگران راه آهن آمریکا در آورد.

ناگفته نماند که بوش از زمان رسیدن به ریاست جمهوری تا کنون در کار قرارداد بین دو خط هوایی آمریکا و کارکنان آنها هم دخالت کرده است.

سارا قاضی - ۱۴ اوت ۲۰۰۲

کارنامه‌ی «سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

م. رازی

بخش دوازدهم: دوره دوم: از قیام تا ۱۳۶۲

ج) موضع حزب در مورد جنگ ایران و عراق و انتشار «کارگران

سوسیالیست»

(ادامه از شماره ۱۱۴ کارگر سوسیالیست)

پیرامون موضع حزب در مورد جنگ، اختلافاتی در هیأت اجرائیه صورت گرفت. تحلیل اکثریت اعضای رهبری این بود که تجاوز عراق در واقع حمله ای بود به خود انقلاب. حمله نظامی عراق، برای مثال، تدارک اولیه شوراهای کارگری علیه رژیم خمینی را خنثی کرد. در نتیجه می بایستی از شوراهای کارگری (تا آنجائی که انقلاب را پیش می برند) و از توده انقلابی و از مبارزات کارگران در مقابل تجاوز عراق، دفاع کرد. اما، این دفاع می بایستی از طریق بسیج مستقل توده ها سازمان یابد و نه از مجرای نهادهای رژیم خمینی. یعنی از طریق ساختن کمیته هائی مستقل محله ها، کمیته های کارخانه ها برای کمک رسانی و دفاع از مراکز زندگی و کار زحمتکشان، کمیته هائی که خود مرجع تصمیم گیری داشته باشند. ضمناً به هیچ وجه نمی بایستی از تبلیغات علیه رژیم خمینی کاسته شود، زیرا که مقاومت علیه تجاوز عراق جدا از مبارزه علیه رژیم نبود. در نتیجه تجاوز عراق به نفع گسترش انقلاب نبوده و توده ها می بایستی از دست آوردهای انقلاب در مقابل تجاوز عراق دفاع کنند. اما، این دفاع به هیچ وجه به مفهوم دفاع از رژیم خمینی (چه سیاسی و چه نظامی) نمی بایستی تلقی شود. توده ها می بایستی توسط